

پیشگفتار چاپ دوم

کتاب حاشیه‌نشین‌های تبریز اولین تجربه‌ی تک‌نگاری من در مردم‌شناسی بود که راهش را به میان مردم باز کرد. هرچند امکان‌های پخش سراسری کتاب در چاپ اول مهیا نبود و بیشتر در شهر تبریز توزیع شد، اما خوشحالم که با استقبال خوبی مواجه شد و در حدود شش ماه چاپ اول تمام شد. انتظار نداشتم که طیف‌های متفاوتی از مخاطبان کتاب را بخوانند، از مردم عادی تا متخصصین و تا مسئولین شهری و استانی.

نوشتن کتاب مردم‌نگارانه در ایران، کار دشواری برای من بود. از یک طرف نمی‌خواستم به سبک سنتی مردم‌شناسان قدیم بنویسم که نوشتارشان بر توصیف‌های تعمیمی استوارند؛ از طرف دیگر پیش چشم نمونه کار موفق ایرانی معاصر نداشتم که بتواند هم توصیف‌های سرزنده داشته باشد و هم تلفیق درستی از نوشتار توصیفی و تحلیلی را به نمایش گذارد. کوشیدم تا فقدان‌های اساسی را در متن‌های مردم‌نگارانه در ایران پر کنم، از طریق خلق «صحنه‌های مردم‌نگارانه».

صحنه‌ها را با توجه کردن به شخصیت‌ها، فضاها و دیالوگ‌ها پروراندیم، به نحوی که خواننده بتواند موقعیت توصیف‌شده را تجسم کند. شگردم برای انجام تحلیل، اندیشیدن با صحنه‌ها بود، سقوط به امر زیسته‌شده؛ به جای صعود به نظریه‌های بیگانه با میدان و پناه بردن به زبان مغلق رایج در علوم اجتماعی. این سبک خاص باعث شد کتاب صرفاً برای دانشگاهیان متخصص نباشد، بلکه مردم عادی هم بتوانند کتاب را بخوانند؛ و همین‌طور مسئولین.

سیاسگزارم از رئیس مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی کلانشهر تبریز دکتر روح‌الله رشیدی که با وجودشان امکان تحقیقات مردم‌شناختی برای من و دانشجویانم فراهم شده است. از معاون پژوهشی مرکز دکتر احد ابراهیم‌پور و مدیر پژوهشی مرکز حسین احمدزاده ممنونم؛ و از امیر دهقان مدیر انتشارات مرکز که زحمت زیاد فرایند چاپ کتاب را متحمل شدند.

با داشتن خانواده‌ای همراه و همدل، مردم‌شناس می‌تواند با خیالی آسوده به میدان تحقیق برود و با تمرکز دوره‌ای طولانی بنویسد. هم‌سرم سهیلا فرضی مولان چنین فضایی برایم ساخت. بعلاوه، با دقت تمام کار بازمینی و نمونه‌خوانی کتاب را برای چاپ دوم انجام داد. دخترم هستی و پسرم سهند را می‌بوسم.

اما بیش از همه، کتاب حاشیه‌نشین‌های تبریز مدیون سخاوت مردمان محله‌ی قُپانلار است. آنها که برخلاف تصورات منفی مرسوم در تبریز، من را به خانه‌هایشان راه دادند؛ داستان‌های زندگی‌شان را به من گفتند؛ و اجازه دادند در مناسک جمعی‌شان شرکت کنم. قُپانلاری‌ها با مهربانی من را پذیرفتند؛

دوست شدند؛ کمک کردند؛ مراقب و دلسوزم بودند.
دید من با وامی که به مردم‌شناسی دارد، دل به تغییرات فرهنگی بسته است،
تغییراتی که همزمان سیاسی و اخلاقی نیز هستند. اگر کتاب بتواند سهمی داشته
باشد در حد «یک ذره» در رهایی مردمانی که به حاشیه رانده شده‌اند، و سهمی
اندک در تغییر ذهنیت منفی خوانندگان نسبت به مردمان حاشیه‌نشین تبریز، من
به مقصود رسیده‌ام.

با امید و عشق

اصغر ایزدی جیران